

فاجعه غزه و جشن جمهوری اسلامی



مظفر محمدی

جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد، به دنبال آتش بس در غزه باجمع آوری بسیجیان و جیره خوارانش در دانشگاه تهران، به اصطلاح پیروزی حماس را در این جنگ جشن گرفت!

تاریخ باید این ریاکاری دشمنان مردم فلسطین و غزه را به ثبت برساند. برپایی جشن و پایکوبی بر اجساد کشته ها و ویرانی های غزه در واقع دهن کجی به بشریت است. این کاری ای است که تنها از عهده جمهوری اسلامی بر می آید! از عهده جانیانی که قبلاً رقص ایدئولوژیک و اسلامی بر اجساد کودکان فرستاده شده روی مین در جنگ ایران و عراق را تمرین کرده اند.

وارونه کردن حقیقتی به این تلخی و فاجعه ای انسانی در این ابعاد، تنها دیپلماسی و سیاست نیست. بلکه فریب و تحمیق و ریاکاری آشکار و دشمنی با بشریت و قیل از همه با مردم غزه است. و صد البته لاپوشانی بربریت دولت فاشیست اسرائیل هم هست.

از طرف دیگر ناسیونالیسم ایرانی به بهانه اینکه جمهوری اسلامی "پولهای خزانه ایران را به جیب عرب های حماس میریزد"، تروریسم حماس را عامل حمله اسرائیل به غزه قلمداد کردند. این ها عملاً در کنار پرو پاگاند ارتش اسرائیل و تبلیغات ضد انسانی دولت فاشیست اسرائیل که مطالبه و تلاش مردم فلسطین برای زیستن در صلح و تشکیل دولت مستقل خود را یک حرکت تروریستی جلوه میدهد، قرار گرفتند. این هم روی دیگر دشمنی با مردم غزه است که باید در تاریخ و ذهنیت طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران ثبت گردد.

اما واقعیت چیست؟

در جنگ اسرائیل علیه مردم نوار غزه بیش از ۱۲۰۰ فلسطینی که بنا به شهادت ناظرین بین المللی

رسالت اوباما:

مصادره امیدها و اعتمادها به سود کنترل بحران



فاتح شیخ

آنچه سیاست و رویکرد اوباما و دولتش ظرف همین چند روز میتوانست نشان دهد، شواهد عینی یک روند جدال طبقاتی است که نقش شخصیت اوباما و چارچوب عملکرد دولتش دارد از کانال آن جلو میبرد، شکل میگیرد و مادیت مییابد. این پروسه چیزی نیست جز تلاش مشترک هیات حاکمه (establishment) آمریکا به نمایندگی از طبقه بورژوازی در آن کشور، برای کنترل دامنه بحران جاری در عرصه اقتصاد و بازسازی موقعیت افت کرده آمریکا در عرصه سیاست جهانی.

هرچه زمان بگذرد انطباق نقش این شخصیت و چارچوب عمومی عملکرد این دولت با موقعیت اقتصادی بحرانشده آمریکا، با موقعیت شکست استراتژیک میلیتاریسم آمریکا و با موقعیت انزوای جهانی آمریکا بیشتر و روشنتر خود را نشان میدهد. اوباما نه از فضا آمده و نه از بیخ بوته ناشناسی سبز شده است. او یکی از شخصیتهای بیشمار طبقه بورژوازی آمریکاست که در دوره صدارت بوش و نئوکنسرواتورها، از فعالان جنبش ضد جنگ و مخالف عرصه هائی از سیاستهای بوش و بیش از همه سیاست جنگ افروزی و تکیه افراطی او و دولتش بر قلدری نظامی بوده است. اوباما بر این مبنای سلبی و از موضع اثباتی لیبرال، توانست کاریر سیاسی اش را بر امواج نارضایتی بخشهایی از لایه های متوسط بورژوازی و نفرت عمیق توده وسیعتر قاعده هرم جامعه آمریکا سوار کند و جلو ببرد.

صفحه ۲

جنگ یک طرفه، آتش بس یک طرفه (طلوع خونین تقسیم جهانی قدرت)



حسین مرادی

جنگ یک طرفه و آتش بس یک طرفه اسرائیل، پوچی بهانه حماس و راکت پراکنی های حماس را در ویران کردن و لت و پار کردن کودکان و بزرگسالان غزه توسط دولت اسرائیل بروشنی نشان داد. کشتن بیش از یک هزار نفر، معلول کردن چندین هزار دیگر و بی خانمان کردن بیش از ۵۰ هزار نفر از ساکنین غزه به هدف ساکت کردن چند راکت حماس مسخره تر از آن است که بشریت آگاه و انسان دوست آن را قبول کند. در ورای این عوام فریبی دول مختلف بورژوائی، سازمان ملل، رسانه های آماده به خدمت نظام بورژوائی و مفسران تلویزیونی و رسانه ای آن اما میتوان معضلات واقعی پشت این جنگ را نشان داد. این جنگ حدود سه هفته به شروع زمامداری اوباما و در دل بحران جهانی سرمایه که جدال بر سر تقسیم جهانی قدرت میان دول قدیم و جدیدا عروج کرده بورژوائی را شدت داده است، شروع شد. برای هر کسی که به این واضع آگاه باشد، این جنگ خبر از طلوع خونینی میدهد که تقسیم بین المللی قدرت در شرایط افول جهانی آمریکا با خود بهمراه آورده است. رفتن بوش و جلوس رئیس جمهور

صفحه ۳

ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد"

عبدالله دارابی

بر بستر ناسیونالیسم قومی

صفحه ۴

اطلاعیه برگزاری نشست دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

صفحه ۷

آیا کمونیستها و اومانیستهای درون حزب کمونیست کارگری اعتراض دارند؟

(چند جمله در حاشیه اظهار نظر اخیر حمید تقوایی) رحمان حسین زاده

صفحه ۸

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفایند و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

ادامه از ص ۱ رسالت اوباما: مصادره امیدها و اعتمادها به سود...

رکن اصلی قاعده هرم جامعه، طبقه کارگر است که در سالهای اخیر زیر شدیدترین فشار استثمار تاریخ معاصر آمریکا بعد از لغو برده داری بوده است. واضح است که در غیاب یک صف و یک سیاست مستقل کارگری و سوسیالیستی در جامعه، توده های طبقه کارگر، با هر حرکت همگانی اعتراض به وضع موجود همگامی میکنند، با هر صدای ابراز نفرت علیه سیاستهای حاکم همسرا میشوند و در جنبشهای همه با هم ادغام میگردند، بی آنکه تلاش و فداکاریشان به دستاورد معینی خواه در زمینه بهبود اقتصادی و معیشتی و یا بهبود شرایط سیاسی پیشبرد مبارزه طبقاتی برسند.

همچنین طبیعی است که توده وسیع رنگین پوستان آمریکا که چندین دهه پس از پیروزی رسمی جنبش حقوق مدنی، هنوز سنگینی تحقیر و تبعیض نژادی را با گوشت و پوست حس میکنند، از این زاویه به اوباما سمپاتی و در واقع توهم پیدا کنند، گرچه جنبشی که اوباما را عروج داد، ربطی به رفع تبعیض بر اساس رنگ پوست ندارد. در واقع اوباما نه ادامه دهنده راه مارتین لوتر کینگ و نه حتی یکی از بازماندگان نسل فعالان جنبش حقوق مدنی (نظیر جسی جاکسون) است، او سیاستمدار لیبرالی است که خوب میداند از هر شکاف طبقاتی و نژادی موجود به نفع کمپین خود و در جهت گسترش توهم به آن بهره برداری کند.

اما امروز دیگر باید روشن باشد که پیروزی انتخاباتی اوباما حاصل جمع سمپاتی ها و توهومات افشار پائین جامعه و نارضایتی افشار میانه بورژوازی نبود؛ آنچه در آخرین مرحله جدال اوباما و مکین، برد انتخاباتی او را قطعیت داد، انفجار ناگهانی بحران اقتصادی به روی بورژوازی آمریکا بود که طیف وسیعتری از هیأت حاکمه و طبقه حاکم آمریکا، اعم از دمکرات و جمهوریخواه و غیره را قانع کرد که اوباما

اسرائیل با طرح گزینه تشکیل يك کشور فلسطینی مستقل همواره مخالف بوده و با جنگ اخیر بار دیگر نشان داد که هیچ علاقه ای به این گزینه ندارد و آن را رد میکند. اسم بردن از دولت مستقل فلسطین برای اسرائیل صرفاً يك امر و ابزار تبلیغاتی به کمک متحدان خود همچون دولت آمریکا و کشورهای عربی متحد آمریکا است که به علاقمندیشان به ادامه روند صلح صرفاً تظاهر میکنند. در چنین سناریوی ضد بشری پذیرفتن حقوق انسانی مردم فلسطین جا و معنایی ندارد. این دهن کجی به پروسه صلح و مساله دولت مستقل فلسطین را آرل شارون در کمال بیشرمی به تمسخر گرفته و گفته است: " آنقدر روند صلح را دوست دارم که میخواهم تا ۱۰۰۰ سال دیگر هم ادامه پیدا کند!!"

حمله اخیر نیز برنامه حساب شده دولت اسرائیل برای غیرممکن کردن پروسه صلح و تضمین ایجاد کشور مستقل فلسطین است. بنا بر این بر خلاف دشمنان مردم فلسطین، جنگ غزه و آتش بس متعاقب آن، نه پیروزی حماس، بلکه شرایط مورد نظر اسرائیل را تقویت میکند و برای مردم فلسطین جز زیستن در فقر و یاس و ضعف و ناامیدی بیشتر چاره و راهی باقی نگذاشته است.

ما در غزه با فاجعه ای روبرو هستیم که بانیاش را باید به عنوان بربرهای قرن بیست و یکم در مقابل بشریت امروز و دادگاه عادلانه به محاکمه کشاند و کلیه خسارتهای وارده بر مردم را از حلقومشان بیرون کشید.

طبقه کارگر بین المللی و بشریت متمدن قرن بیست و یکم باید راه ایجاد صلح واقعی و يك همزیستی انسانی بین طبقه کارگر و توده های مردم در فلسطین و اسرائیل و تضمین دولت مستقل فلسطین را هموار کرده و به چند دهه حقارت و کشتار جمعی و جنایت اسرائیل علیه مردم فلسطین خاتمه دهد.

اکثراً غیر نظامی و حدود ۴۰۰ نفرشان کودکان زیر ۱۵ ساله بوده اند کشته و بیش از ۵۰۰۰ نفر زخمی شدند که بسیاری از آنها فلج شده و قادر به بازگشت به زندگی عادی نیستند. علاوه بر این، ویرانی وحشتناک مناطق مسکونی، بیمارستانها، مدارس، فروشگاه ها و ساختمانهای عمومی را شاهد بودیم که با خاک یکسان شدند و اکنون می بینیم که بیش از ۸۰ درصد از يك و نیم میلیون مردمی که در نوار غزه زندگی میکنند برای تامین نان و آب روزانه خود به کمکهای خارجی محتاج اند. در نهایت دیوار و سیم های خاردار محاصره فلسطینیان نوار غزه به مثابه يك زندان، تنگ تر شده است. و باز همزمان تعداد ساکنان شهرکهای اسرائیلی نشین در کرانه های غربی رود اردن از ۵۰۰ هزار تجاوز کرده است و تعداد راه بندهای نظامی در این مناطق از ۶۰۰ بالا رفته است.

این فاجعه انسانی را پیروزی حماس و اسلام به حساب آوردن تکرار فلسفه ضد انسانی شهادت و مرگ و ایدئولوژی اسلامی خون بر شمشیر پیروز است، می باشد. سرنوشت حماس هر چه باشد، در این بربریت، مردم غزه قتل عام، سرکوب، خانه خراب، گرسنه، تحقیر و مایوس گشته اند. نام پیروزی نهادن بر چنین فاجعه ای بیشرمی آشکار بیش نیست.

واقعیت این است که دولت اسرائیل این جنگ وحشیانه و نابرابر و مغایر با معیارهای قوانین بشری را بر اساس حسابگرگی و منطقی که در ۴۰ سال گذشته از زمان اشغال کرانه باختری رود اردن و سایر اراضی منطقه در برخورد به مساله فلسطینیان داشته، انجام داده و به اهداف ضد انسانی خود رسیده است.

این جنگ و اشغالگری و سرکوب و کشتار و بربریت، از آغاز تا کنون اسرائیل را به قدرت بلامنازع منطقه خاورمیانه تبدیل کرده است. و این کاری است که بدون حمایت بیدریغ نظامی و تبلیغاتی و سیاسی و دیپلماتیک آمریکا و دیگر متحدان اسرائیل غیر ممکن بود. دولت فاشیست

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ جنگ یک طرفه، آتش بس یک طرفه

جدید آمریکا، علیرغم هر توهم پراکنی ای در مورد تغییر سیاست آمریکا، می بایستی با چنین طلوع خونی جشن گرفته میشد. این جنگ و "کارناوال" بورژوازی که پشت آن راه افتاد، پوچی رویای "صلح" او با وعده "تغییر" در دل کشمکش که سیمای آینده جهان را تماماً شکل خواهد داد بیش از هر زمانی خود را به بشریت امروز نشان داد. نشان داد که سرمایه داری با رونقش، با بحرانش و با رقابت دول بورژوائی اش بر سر تقسیم مجدد جهان، جز جنگ و استثمار و مرگ و گرسنگی برای بشریت "تخف" دیگری ببار نخواهد آورد. انحصار گاز روسیه در متن این کشمکش میتواند صدها و هزاران انسان را از سرما یک جا خشک کند. حال که قطبهای مختلف سرمایه در این دوره از رقابت نمیتوانند با دندانه های اتمی خود گاز بگیرند، در ابعاد محلی که میتوانند مردم بی دفاع و بیگناه را بسادگی لت و پار کنند. اگر آمریکا مستقیماً نمی تواند، اسرائیل که میتواند بزند و قلدری کند. در یک کلام، توحش اخیر اسرائیل علیه مردم غزه، افق خونین جنایتهای سهمگین تری از غزه را، رواندهای جدید، دارفورها و کنگوهای دیگری را جلو بشریت متمدن گرفته است. درگیریهای جناحی میان زمامداران اسرائیل بر سر قدرت، هرچند هم واقعی، اما حاشیه ای تر از آنند که بر

معضلات واقعی پشت این جنگ سایه بیندازند. این جنگ در عین حال نشان داد که نه تنها راکت پراکنی های حماس، که خود مساله فلسطین نیز برای طرفهای سابقا درگیر در این مساله در متن تقسیم جهانی فعلی قدرت چقدر حاشیه ای شد. "جامعه بین المللی" تعمداً این امکان و فرصت را به دولت اسرائیل داد که این جنگ را با قساوت تمام پیش ببرد. دولت اسرائیل صراحتاً گفت که به حرف کسی گوش نمیکند. سران دول اروپای واحد در ظاهراً سردرگم اما در واقع به اسرائیل فرصت این توحش را دادند. دست آخر در شرم الشیخ به عنوان "ناجی" مردم غزه حضور بهم رساندند و ابتکار "آتش بس" و حل "معضل" را از آن خود کردند. دول عربی مهم منطقه هم برای حفظ و تحکیم موقعیت شان در ساختار اقتصادی و سیاسی منطقه ای و بین المللی که پیدا کرده اند در صف بندی ها و ائتلافهای جدید و در تقابل با جمهوری اسلامی بی آنکه مساله فلسطین خم بر ابروی آنان بیابورد علناً در کنار اسرائیل ایستادند. جمهوری اسلامی هم در پی اهداف سیاسی و اقتصادی خود در منطقه برای مردم غزه آشک تمساح ریخت و از فجایع غزه برای گسترش بساط سرکوب و ارباب خود علیه مردم ایران استفاده کرد. ناسیونالیسم عظمت

طلب ایرانی با فاشیسم ضد عرب خود به توجیه این توحش افسارگسیخته برای دولت اسرائیل پرداخت و در این صف بندی مثل همیشه خود را در جبهه دول غرب و مدافع آمریکا و در کنار اسرائیل یافت. شعار "جنگ میان دو قطب تروریستی" برای نیروهای حاشیه ای طرفدار آن از جمله حزب کمونیست کارگری، علیرغم هر نوع دل سوزی برای مردم فلسطین، عملاً آنان را در کنار کسانی قرار داد که حمله اسرائیل به مردم غزه را به بهانه راکت پراکنی حماس توجیه کردند. کسی که با این شعار یا صریح تر با بهانه راکت پراکنی حماس در مورد این جنگ و اهداف آن به قضاوت می نشیند، نشان میدهد که در این دوره به این شعار برای اهداف سیاسی زمینی معینی احتیاج دارد. دولت اسرائیل به این جنگ و قلدری با آن شدیداً احتیاج داشت. اسرائیل مدتهاست مکان استراتژیک خود را برای دول غرب در منطقه از دست داده است. شکست آن در جنگ لبنان و اکنون افول تک قطبی دولت آمریکا در جهان، دولت اسرائیل را به این لحاظ در موقعیت دشوار تری قرار داده است. تشدید کشمکش میان دول قدیم و دول جدید بورژوائی رقیب همگام با تقلای قدرت شدن جمهوری اسلامی در منطقه به دولت اسرائیل امکان داد که با این جنگ و با قلدری و به قیمت لت و پار

کردن مردم فلسطین در غزه، اهمیت استراتژیک خود را یک بار دیگر به آمریکا و غرب و حتی عجلالتاً به دول عربی طرفدار این کمپ نیز نشان دهد. قلدری اخیر اسرائیل هرچند در جهت خلاف منطق تحول سرمایه داری و افول تدریجی دولت آمریکا در این دوره سیر میکند، با اینحال طلوع خونی را در این پروسه جلو بشریت آذینخواه و برابری طلب در منطقه استراتژیکی مانند خاورمیانه قرار داده است. استیصال و ادامه فقر و آوارگی مردم غزه هم همچنان به حماس و دیگر نیروهای کثیف اسلامی نیز امکان میدهد که یوغ خود را بر گرده ساکنین غزه و از اینطرف بر مردم دیگر نقاط فلسطین، محکم تر کنند. این جنگ و توحش دولت اسرائیل علیه مردم غزه از نظر کمونیستها و دیگر بشریت آذینخواه و برابری طلب شدیداً محکوم است. این جنگ جنایتی آشکار بود علیه بشریت و علیه مردم غزه. برگ دیگری بود بر جنایات جنگی دولت اسرائیل، سران دولت اسرائیل باید به این عنوان تحت تعقیب قرار داده شوند. تشکیل فوری دولت فلسطینی همپراز با دولت اسرائیل تنها راه حل سیاسی معضل فلسطین در این شرایط است. تنها راه سد کردن بهره برداری دولتها و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی از مصائب مردم فلسطین است. ***

→ و سرکوبگرانه خود بدل کرده است. نقش شخصیت اوباما و رسالت او امروز مصادره امید کارگران و مردم متوهم است به سود انداختن بار بحران بر دوش آنها و بازسازی مجدد سرمایه و سودآوری و انباشت آن به بهای تحمیل رنج و درد بیشتر بر گوشت و پوست آنها. در صفوف اپوزیسیون سیاسی ایران، گروههای همسرای ثناخوانی اوباما و توهم پراکنی نسبت به این قدیس زمانه صف کشیده اند. ناسیونالیسم راست پروغرب، یک روز هم از وظیفه استمرار چاکرمنشی نسبت به اوباما دولت جدید، تجدید ارادت و ادب در پیشگاه خدایگان سرمایه

جهانی آمریکا، و ادامه توهم پراکنی بیحدو مرز در میان مردم ایران در مورد نقش رهائی بخش دولت آمریکا (و اسرائیل) فروگذار نمیکند. بعلاوه طیف دیگر راست، جریانات "اپوزیسیون دمکرات" که سازمان اکثریت پست سخنگویی شان را به نام خود ثبت کرده است این روزها سایتها و نشریاتشان را از مدح و ثنای اوباما پر کرده اند. و بالاخره جریانات ظاهراً "چپ" و در واقع راست نظیر حزب کمونیست کارگری ایران، که بویژه در جریان جنگ غزه یک بار دیگر دوز بالای ناسیونالیسم پروغرب خود را در دفاع از اسرائیل نشان دادند، دارند در قالب پوچ

پوپولیستی "مردم به میدان آمده اند!" توهم و توقع خود نسبت به مسیحای نورسیده اوباما را اشاعه میدهند و ماهیت و رسالت ضدکارگری اوباما در شرایط بحران کنونی را با این توجیه که بدیل بوش است! پرده پوشی میکنند. اینها دارند بدترین و نازلترین نوع اپورتونیسم و عوامفریبی شان را در دفاع از اسرائیل و اوباما در معرض دید همگان میگذارند و باید در همین ظرفیت افشا و رسوا شوند. در روند بحران جاری و بر متن تعرض هرروزه و پردامنه بورژوازی به طبقه کارگر، تقابل توقعات طرفداران اوباما از او با توقعات اوباما از آنها، آغاز شده

است و با سرعت پیش خواهد رفت. طبقه کارگر در آمریکا و همه جای دنیا، بدون صف مستقل، بدون آلترناتیو مستقل خود به بحران از راه اسقاط فوری نظام سرمایه داری و بدون حزب سیاسی کمونیستی خود که سکان این نبرد طبقاتی دشوار و حساس را در دست بگیرد، میتواند بار دیگر به بازنده اصلی بحران، به قربانی بی دفاع آن و به گوشت دم توپ جنگ و جدالهای ناشی از آن بدل شود. (در شماره آتی پرتو، و در پرتو همین دیدگاه، سیاستهای اعلام شده اوباما را بررسی خواهیم کرد) ***

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" بر بستر ناسیونالیسم قومی



عبدالله دارابی

مستقر در کردستان را تشکیل دادند. جریان سیاه احمد مفتی زاده، بمحض انتشار این سیاست توسط حزب دمکرات، بلافاصله عصاره آنرا چون شراب مسیح سر دادند و با این جمله قرآن "کل شی یرجع الی اصله" به پیام حزب دمکرات لیبیک گفتند.

جا دارد همینجا بسیار مختصر به ۲-۳ فقره جنایت این باند سناریو سیاهی مکتب قرآن، بپردازم تا روشن شود اولین مشتریان مجذوب شده این سیاست واپسگرایانه، چه کسانی هستند و طی ۳۰ سال اخیر هم به چه چیزی خدمت کرده اند؟ مخاطب این بخش از نوشته، عمدتاً نسل جوان امروز است. چون بزرگسالان تا حدود زیادی به ماهیت کثیف این باند آشنا هستند. با روی کار آمدن حکومت مذهبی در ایران، این باند سیاه بسرعت از کنج کپک زده مسجد بیرون آمدند و بی ترمز با مخالفت خوانی در مقابل مردم و نیروهای انقلابی که رژیم شاه را سرنگون کرده بودند ظاهر شدند. این باند، که عمدتاً در سنج و مریوان حضور داشتند، بلافاصله بعنوان اولین

برسند. ایجاد "اتحادیه علمای دینی کردستان"، فقط جرقه کوچکی از یک سناریو سیاه بزرگ و به غایت ارتجاعی خواهد بود که حزب دمکرات روی آن متمرکز شده است. در این زمینه اولین سؤال این است که چرا رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، در انتهای دهه اول قرن ۲۱ فیلشان یاد هندوستان کرده و دروازه حزبشان را بی پروا به سوی باند های سناریو سیاهی کردستان ایران باز گذاشته اند و به گروه های آدم کش جمهوری اسلامی لیبیک می گویند؟

خیلی ها میدانند که حزب دمکرات کردستان ایران از بدو تولد اش تا به امروز همواره با مذهب و خرافات و کهنه پرستی چون ابزاری سودمند بحال حزبش سر سازگاری داشته و در حد توان خویش نیز از این ابزار زنگ زده قرون وسطایی علیه مردم کردستان استفاده نموده و آنرا بکار گرفته است. ولی با وجود آن جامعه در هیچ دوره ای شاهد چنین اقدامی گستاخانه توسط حزب دمکرات نبوده و کسی شاهد نیست این حزب، اینچنینی خود را با سر به سمت نیرو های سناریو سیاهی پرت نماید و با آغوش گرم از آنها استقبال نماید. از جمله اولین باند سیاهی که با شتاب از این سیاست حزب دمکرات استقبال نموده و آنرا ارج نهاده است باند شناخته شده "مکتب قرآن" است که اولین نیروی مسلح سیاه پاسداران جمهوری اسلامی

اعمال و سیاستهای تا کنونی آن می باشد. با توجه به آن بررسی و ارزیابی دقیق سیاست های امروز حزب دمکرات، مستلزم یک پاسخ روشن تر و مضمونی تر در متن واقعیات جهان سرمایه داری امروز است که با جهت و سیاست های تا کنونی آنها تفاوت های محسوسی را در خود داراست و تاکید و اصرار صرف روی کارکرد گذشته آنها کسی را متوجه جهت اصلی این چرخش جدید حزب دمکرات نمی کند. این اقدام جدید حزب دمکرات در کنار شعار فدرالیسم دوران جدیدش یک چرخش جدید و یک واپسگرایی عمیق سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیکی است. پرش از یک حزب ناسیونالیست سنتی خودمختاری طلب به یک حزب ناسیونالیست قومی، مذهبی واپسگرا است. ضدیت هر چه عریان تر حزب دمکرات با کارگر و کمونیست و حتی مردمی است که از وجود ستم ملی در کردستان رنج میبرند. حزب دمکرات تصمیم دارد برای نیل به این هدف، همانا "تیولدار کردستان ایران" به هر دری سر بزنند و به هر خس و خاشاکی متوصل شوند، تا در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران همچون دیگر احزاب ناسیونالیست حاکم، بتوانند از طریق استثمار کارگران و زحمتکشان بر ثروت این بخش دیگر مردم کردستان تکیه زنند. و به قدرت

ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد"، توسط حزب دمکرات کردستان ایران جناح مصطفی هجری، که روزنامه کردستان شماره ۴۹۸ ارگان رهبری آن حزب در دفاع از آن مطلب نوشت، بلافاصله با مخالفت و افشاگری های زیادی رو برو گشت. من هم بسهم خود میکوشم در اینمورد از زاویه دیگری به این چرخش واپسگرایانه حزب دمکرات بپردازم و بر متن آن مابازاء سیاسی - اجتماعی آنرا از نظر بگنرانم. در اغلب نوشته ها، بدست روی این نکته تاکید شده که حزب دمکرات به خاطر منافع طبقاتی خویش همواره از مذهب بمثابه یک ابزار ارتجاعی قرون وسطایی علیه کارگر و کمونیست و کمپ آزادی خواهی و برابری طلبی در کردستان استفاده نموده و آنرا بکار گرفته است. علاوه بر آن، به قشر ملا و به اصطلاح "علمای دینی" کردستان بعنوان پیکره اصلی رهبری و مؤسسين و گرداننده گان این حزب در دوره اولیه حیات آن به درست اشاره شده است. به علاوه میتوان به لیست بلند بالایی از سیاست و اعمال ضد کارگری و ضد کمونیستی حزب دمکرات با تکیه به مذهب طی ۳۰ سال اخیر به عناوین مختلف علیه مردم کردستان انجام داده، اشاره کرد. با این وصف فکر میکنم اتخاذ این سیاست جدید حزب دمکرات بلحاظ مضمونی بمراتب فرا تر و وسیع تر از

→ نیروی سپاه پاسداران سنی مذهب کرد توسط رژیم مسلح شدند و در غیاب آنها وظیفه نا امن کردن محیط کار و زندگی مردم کردستان را به عهده گرفتند. در مریوان چند بار فتوای جهاد علیه کمونیست ها را صادر کردند و چند بار هم به تظاهرات مردم این شهر حمله نمودند که در یکی از آنها، ۳ نفر از شریف ترین و محبوب ترین مبارزین این شهر بنام های محمد درسید کارگر شهرداری، رئوف کهنه پوشی کمونیست خستگی نا پذیر و محمود زحمتکش اهل روستای بالک جان باختند و چندین نفر دیگر نیز زخمی شدند. قبل از این ها یک بار هم در نزدیکی حسین آباد بین سنج - دیواندره به کاروان آذوقه جمع آوری شده مردم مریوان که برای دهقانان سومبارادوست حمل می شد مسلحانه حمله نمودند و نصف اموال جمع آوری شده را به غارت بردند. یکبار دیگر همراه با باند های مسلح منطقه در محاصره شهر مریوان شرکت نمودند که در تمام این موارد بوسیله مردم مبارز شهر که تحت رهبری کمونیستها بودند مفتضحانه شکست خوردند. پارسال هم با فتوای رهبری این باند، شورش سلیمی

نوجوان ۱۷-۱۸ ساله اهل منطقه سقر را در ملاء عام قتل رسید و..... رهبران این باند جنایتکار، قبل از هر شیفی باید به این امر واقف باشند که در نظر مردم کردستان قاتل و مجرم محسوب میشوند. باید در فردای سرنگونی رژیم، قبل از فرار دستگیر و محاکمه شوند. به اصل موضوع برگردیم. خیلی ها شاهد هستیم که طی ۳۰ اخیر هم حزب دمکرات و هم باند آدمکش مفتی زاده هر دو، در کردستان حضور داشتند و دارند و هر دوی آنها بسهم خویش از سم کشنده و ضد انسانی مذهب، نهایت سود و بهره

را گرفتند. ولی علیرغم آن نه خودشان و نه هیچکس دیگری تا بحال شاهد این نوع وصلت و خویشاوندی بین آنها نبوده و نیست. پس باید به کنه این وصلت و خویشاوندی جدید مذهب و قوم پرستی پرداخت و آنرا افشاء و رسوا کرد.

به نظر من این نوع تبنای و درآمیختگی طبقاتی بین قوم پرستان و مذهبیون، بین حزب دمکرات و باند های سپاه مذهبی در کردستان، قبل از هر چیز و هر تحلیلی ریشه در متن تاریخ و دوره ای دارد که سرمایه داری جهان امروز به آن پا نهاده و در آن گرفتار آمده است. اقدام اخیر حزب دمکرات و هر حزب و جریان قومی و مذهبی سهم خواه دیگر را بایستی در چار چوب همین قانون مندی جدید جهان سرمایه داری امروز بررسی نمود و ارزیابی کرد. در غیر این صورت، چسبیدن به ماهیت و مضمون هر تک حزب و هر تک جریانی به تنهایی و لو تا مغز استخوان هم ارتجاعی باشند هدف را نشانه نمی رود. نمونه جدید چرخش حزب دمکرات بعنوان جرعه ای بسیار کوچک را، باید در متن یک تحولات بنیادی تر جستجو کرد که اولین استارتش با سقوط شوروی سابق و لت و پار کردن آن کشور زده شد و با جنگ های بالکان، ۱۱ سپتامبر و... شعله ور گشت و با جنگ های خلیج، عراق، افغانستان و حمله امروز اسرائیل به غزه و به اوج خود رسید. این وصلت حزب دمکرات با نیرو های سناریو سیاهی در کردستان، و وصلت ارتجاعی بیشمار تا کنونی همگی محصول این دوره تاریخی و این شرایط دهشتناک و هراس آوری است که سرمایه داری جهان در راس آن آمریکا و دول غرب به جهانیان تحمیل کرده اند. سیاست امروز حزب دمکرات

کردستان ایران را باید در متن این تحولات بنیادی سرمایه داری امروز جهان بررسی کرد نه هیچ چیز دیگر. این تحول عظیم و بنیادین در این دوره، توانسته بیش از هر دوره دیگری، به نزدیکی و همسویی مذهب و ناسیونالیسم با همدیگر کمک کند و آنها را بیش از پیش در تقسم سهم و قدرت بهم پیوند دهد. نمونه بارز آن عراق، افغانستان و ... است که می شود براحتی آنرا دید و لمس کرد. علاوه بر فاکتور های فوق، بد نیست در همین زمینه روند تاریخی نضج گرفتن یکی دو قرن گذشته خود سرمایه داری با ناسیونالیسم امروز را کنار هم بگذاریم و تفاوت های آنها با هم مقایسه کنیم. آنگاه براحتی خواهیم دید در آندوره برای تثبیت هر چه سریع تر نظام سرمایه داری، بستر ناسیونالیسم نه تنها قوم پرستی و قومی گرایی نبود، بر عکس اقوام متعدد میتوانست و توانست در چار چوب یک جغرافیای معین جا بگیرند و بر اساس آن کشور و صنعت و اقتصاد ملی و کاپیتالیستی و ... را نیز مستقر سازند. اما بنا به خصلت ذاتی خود نظام سرمایه داری، در دنیای عصر ما اقدامات فوق الاذکر برای ناسیونالیست های امروز، جای خود را به روند هویت تراشی قومی و مذهبی کاذب داده و بخاطر تحقق آن زندگی میلیونها کارگر و مردم زحمتکش سیاه و تباه گشته است. ایجاد گورستان های جمعی چند سال اخیر یوگوسلاوی قدیم و سر بریدن انسانها و نشان دادنش در تلویزیونها را در سنگسار و اعدام کردنهای مردم ایران و قتل عام امروز مردم غزه ضرب کنید، آنوقت خواهید دید، دنیای امروز چقدر برای کارگر و مردم متمدن تاریک و سیاه خواهد بود. حزب دمکرات کردستان ایران، الگوی فعالیت سیاسی امروز و آینده خود را از این شرایط میگیرد و بسیار

روشن به این امر واقف است اگر خود را با این شرایط و این دوره هماهنگ نسازد و در آن ادغام نشود آینده روشنی برای خود نخواهد داشت. گسست حزب دمکرات از شعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان"، و اتخاذ فدرالیسم و اتخاذ سیاست وصلت بامذهب و هر باند جانی و آدمکش و قمه زن مذهبی را باید در متن همین تغییر و تحول بررسی و جستجو کرد. چون اتخاذ همچون سیاستی فقط و فقط از یک حزب ناسیونالیستی ساخته است که توانسته باشد قوم پرستی را به عنوان شالوده ایدئولوژیکی خود بپذیرد و با دفاع قاطع از نظام سرمایه داری مشروعیت سیاسی خویش را کسب نماید. غیر از این، راه دیگری برای احزاب قومی و امثال حزب جناح مصطفی هجری ممکن نیست. این حزب، در ابتدای چرخش سیاسی خود، سختی و دشواری های این پرش را پذیرفته و پریچ و خم بودن این مسیر را هم برای خود سنجیده است. و بر همین اساس است که پرچم واپسگرایی خود را رسماً و علناً در مقابل کارگران و کمپ آزادی و برابری در کردستان و ایران علم کرده است. بنا بر این روند جهانی سازی و خشونت و مقاومت های روز افزون سیاسی - اجتماعی امروز، آن زلزله بسیار عظیمی است که نه تنها حزب دمکرات بلکه سرنوشت احزاب دیگر و دولت ها را هم تغییر خواهد داد. کارکرد و عملکرد ناسیونالیسم عصر حاضر منجمه حزب دمکرات بقدرت نرسیده مورد بحث این نوشته، متأثر از این تلاش عظیم سرمایه داری لجام گسیخته بازار آزاد ←

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

→ است که از سالها قبل شروع شده و روند حرکت آن نیز بر متن یک واپسگرایی عظیم سیاسی - اجتماعی و فرهنگی استوار می باشد.

جا دارد همینجا خلاصه وار به پیامد های سیاسی - اجتماعی ناشی از این چرخش هم اشاره ای بکنم تا کارگران و مردم آزادیخواه کردستان هر چه واضح تر به مقابله سیاسی علیه آن بر خیزند و حزب دمکرات را از این اقدام ارتجاعی پشیمان و بر حذر دارند. حزب دمکرات با این اقدام جدید خود، صاف و سر راست اعلام کرده نیروی واقعی آنها در جامعه کردستان، باند های سناریو سیاهی و واپسگرایی هستند که سابقه ۳۰ سال خدمت گذاری در بارگاه رژیم

اسلامی را دارند و بر اساس این کارنامه سیاه، توده ای شدن حزبشان را رو یسازماندهی این قشر متمرکز کرده اند. با این اقدام، صاف و سر راست شمشیر واپسگرایی از رو بسته خود را به کارگران کمونسیت نشان دادند و در برابر آنان، فریاد زنده باد واپسگرایی و زنده باد ارتجاع و قوم پرستی را سر دادند. نشان دادند از این پس دشمنیشان با کارگر و مردم آزادیخواه، آشکار تر و علنی تر خواهد بود. تصمیم گرفتند برای کسب مشروعیت سیاسی خود بی باکانه از منافع طبقاتی و سرمایه دارانه خویش دفاع نمایند. در مقابل این حرکت حزب دمکرات، کارگر کمونسیت و مردم آزادیخواه نیز باید با صراحت کامل اعلام نمایند، این چرخش سیاسی و این عقبگرد و این واپسگرایی سیاسی - اجتماعی حزب دمکرات را بیرحمانه افشا و رسوا خواهند کرد. باید با صراحت اعلام نمائیم این پیوند و وصلت مذهبی و قومی را نقشه به آب خواهیم کرد. با صراحت اعلام می داریم سکوت و انتظار و

نظارگیری یا در نهایت امر بی سمبالاتی و لا قیدی تحت این عنوان که این چرخش، چیز تازه ای نیست و حزب دمکرات همواره آنرا با خود یدک کشیده است و غیره..... هیچ دردی از ما درمان نمیکند. و نباید در مقابل این نوع پندار واهی و غیر مسئولانه سر فرود آورد. چون حزب دمکرات امروز همان حزب قبلی نیست و با

۱-حزب دمکرات کردستان ایران و کل ناسیونالیسم منطقه تا ۳-۴ سال قبل کماکان امید پیروزی خودشان را به بادیان کشتی های آمریکایی گره زده بودند که از شانس بد آنها این آرزوی واهی همراه با کشتی های در گل نشسته بر باد رفت و بجایی نرسید. حزب دمکرات بعد از این ناکامی، ظاهرا با تلاش جدید پیرامون

خیلی ها میدانند که حزب دمکرات کردستان ایران از بدو تولد اش تا به امروز همواره با مذهب و خرافات و کهنه پرستی چون ابزاری سودمند بحال حزبش سر سازگاری داشته و در حد توان خویش نیز از این ابزار زنگ زده قرون وسطایی علیه مردم کردستان استفاده نموده و آنرا بکار گرفته است

گذشته فرق دارد. عقب زدن این سیاست قبل از هر کس در گرو افشاگری عمیق و مقابله سر راست ما کمونیستها و مردم آزادیخواه است.

آیا حزب دمکرات در این مسیر پر پیچ و خم پیروز خواهد شد؟

از نظر من صورت مسئله اصلی در این نوشته، قبل از هر چیز نشان دادن نفس این چرخش واپسگرایانه حزب دمکرات است نه پیروز شدن یا نشدن آن. در عین حال اگر این صورت مسئله درست گرفته شود نا کامی حزب دمکرات هم مسجل تر و قطعی تر خواهد بود. ولی با وجود آن، ضرورت دارد این جهش قومی مذهبی امروز حزب دمکرات چون مهر سیاه بر پیشانی این حزب باقی بماند و این پتانسیل و ظرفیت واپسگرایی آن به افکار عمومی جامعه معرفی شود. در مورد پیروز شدن یا نشدن حزب دمکرات، فاکتور ها زیادند ولی من به چند تایی آنها اشاره خواهم کرد.

۲-باز از شانس بد حزب دمکرات، مذهب و ناسیونالیسم در حکومت کردن در ایران هر دو شناخته شده و امتحان پس داده هستند. همه شاهدیم مردم اولی را سرنگون کرد و با نفرت بسیار عمیق و گسترده تر نیز برای سرنگونی دومی یعنی حکومت مذهبی هم در حال تدارک هستند. مگر مردم ایران در طی زمامداری این دو حکومت سیاه، تلفات جانی و مالی کم داده اند؟ مگر فقر و فلاکت و بی بیکاری و بی خانمانی کم داریم؟ مگر کشته و علیل و معلول و اعتیاد و فحشا و..... کم داریم؟ پس بر مبنای کدام فاکتور باید این نوع آلترناتیو ها را بار دیگر بر اریکه قدرت بنشانیم؟! نه، مردم بار دیگر اجازه نخواهند داد این سناریو های سیاه در ایران تکرار گردد. بسوم از حزب دمکرات باید پرسید؟ به نظرشان، مردمی که که دو حکومت اسلامی و ناسیونالیستی را سرنگون کنند، چگونه به تکرار مجددا سر کار آوردن آلترناتیو های اسلامی و ناسیونالیستی، آنهم نوع قومی آن تن خواهند داد؟

به نظرم شرایط و تقابل های جهانی و حامیانی چون آمریکا که ناسیونالیسم را در کردستان عراق بر تخت قدرت نشاند اکنون نه تنها میدانند گذشتگی را ندارند بلکه در تقسیم مجدد جهان امروز قدر قدرتیان آشکار و علنی زیر سؤال رفته است. با توجه به آن، در این زمینه هم حال و هوای خوبی را ندارند. با توجه به نکات فوق، فکر میکنم شرایط برای این چرخش حزب دمکرات مساعد نیست و درجه شکست خوردن این حزب در این پروژه هم بیشتر از موفقیت های آن خواهد بود.

توده ای کردن "مبارزه و حزبش" مطابق چرخشی که در بالا اشاره شد، میخواد به صفوف خود افق بدهد و خود را همانند آلترناتیو در صحنه نگه دارد. این اقدام جدید از بعضی جهات تا حدودی به اقدام چند سال اخیر سازمان مجاهدین شبیه است که میخواست به هر قیمت در بارگاه آمریکا و دول غرب مدال "آلترناتیو بودن" را بر سینه خود بزند و بدینوسیله به جانشینی بعد از جمهوری اسلامی نایل گردد. حزب دمکرات هم به گونه این آرزوی واهی را با خود یدک کرده تا بلکه روزی از روزگار چون احزاب ناسیونالیست کرد عراق، در این سوی مرز بر اریکه قدرت نشاندگی شود. چنانچه بالا اشاره کردم این دوره، نه دوره اولیه بعد از جنگ سرد و قلدری آمریکا است و نه برنده شدن آمریکا و متحدان در جنگ های مشابه عراق و افغانستان. در نتیجه تکرار چنین سناریو هایی برای امثال مجاهد و حزب دمکرات در این دوره هیچکدام مبنای واقعی و جدی و عملی ندارند.

اطلاعیه برگزاری نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

در روزهای ۲۷ تا ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ (شانزده تا هجده ژانویه ۲۰۰۹) نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضا برگزار شد. در بخش گزارش، ابتدا تصویری از موقعیت حزب حکمتیست و عملکرد سیاسی آن توسط فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی ارائه شد. او با اشاره به اینکه بحران اقتصادی شیپور نبردهای طبقاتی سهمگین میان دو طبقه اصلی جامعه را در سراسر جهان از جمله در ایران به صدا درآورده و مبارزه و زندگی طبقه کارگر با مسائل جدید و مصافهای مهم و سرنوشت ساز روبرو شده است، تاکید کرد که جهان در آستانه تحولات مهمی است که حضور دخیل و درگیر و قدرتمند احزاب کمونیستی طبقه کارگر در آنها تعیین کننده است. در این زمینه به دو جبهه نبرد طبقاتی در ایران: مبارزات اقتصادی جاری طبقه کارگر و مصاف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با رژیم اسلامی سرمایه اشاره کرد و اظهار داشت که رودرروییهای سیاسی حول و حوش شانزده آذر امسال نشان داد که تلاش سرکوبگرانه رژیم در این عرصه با شکست روبرو شده و پرچم آزادی و برابری به مراتب بیشتر از سال پیش در جامعه شناخته شده و برافراشته شده است. او همچنین به مصافهای حزب حکمتیست در این دوره در تقابل با جنبشها و جریانهای دیگر اپوزیسیون از جمله در نقد و افشای سیاستهای اپوزیسیون راست پروغرب، در نقد و افشای تلاش حزب دمکرات کردستان برای احیای ارتجاع اسلامی و نقد رویکرد تبدیل کومه له به لانه تحرکات نئوتوده ایستی علیه فعالین کارگری و دانشجویی اشاره کرد. در ادامه گزارش خالد حاج محمدی دبیر اجرایی حزب به فعالیتهای حزب در این دوره در داخل ایران، در کردستان و در خارج کشور اشاره کرد و بویژه بر برگزاری موفق کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب در دسامبر گذشته تاکید کرد. خالد حاج محمدی همچنین گزارشی از پیشرفت تدارک عملی برای کنگره سوم حزب به دفتر سیاسی ارائه داد.

نشست دفتر سیاسی در ادامه به دستورهای زیر پرداخت:

تدارک اجرایی و سیاسی کنگره سوم حزب

امنیت

اوضاع سیاسی ایران به دنبال بحران اقتصادی

مسائل گرهی مبارزات کارگری در ایران

بحران اقتصادی و آلترناتیو پرولتری کمونیستی

سیاست ما در قبال رویکرد نئوتوده ایستی در کومه له

در بند اول دستور پس از مرور اقدامات مربوط به تدارک اجرایی کنگره، انتخابات نمایندگان و غیره، نشست یک هیات مرکب از رئیس دفتر سیاسی و جمع اجرایی دفتر سیاسی را برای پیشبرد تدارک اجرایی و سیاسی کنگره سوم تعیین کرد. در بند دوم اقدامات لازم برای خنثی کردن تلاشهای دستگاههای اطلاعاتی رژیم برای سرقت اطلاعات و جنگ روانی علیه حزب حکمتیست بررسی گردید و تصمیم گیری شد.

در بندهای سوم، چهارم و پنجم به ترتیب بحث اوضاع سیاسی ایران را حسین مرادی، بحث مسائل گرهی مبارزات کارگری در ایران را رحمان حسین زاده و بحث بحران اقتصادی جهانی را فاتح شیخ معرفی کردند و در مورد یک یک بحثها توسط شرکت کنندگان در نشست تبادل نظر فعال صورت گرفت و راجع به نهایی کردن اسناد مربوط به این مباحث تصمیم گیری شد.

در بند ششم دستور، نشست دفتر سیاسی در مورد اتخاذ یک سیاست آکتیو در قبال رویکرد نئوتوده ایستی در کومه له تبادل نظر و تصمیم گیری کرد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۴ بهمن ۱۳۸۷ – ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

آیا کمونیست‌ها و اومانیست‌های درون حزب کمونیست کارگری اعتراض دارند؟ (چند جمله در حاشیه اظهار نظر اخیر حمید تقوایی)



رحمان حسین زاده

از غزه به گفته همه رسانه‌ها از ابعاد جنایت اتفاق افتاده توسط اسرائیل در غزه بر افروخته و برآشفته شد. حمید تقوایی چی؟

از انسانهای کمونیست و اومانیست در درون حزب کمونیست کارگری ایران انتظار دارم، بدون مصلحت گرایی این موضع حمید تقوایی را رد و طرد کنند.

این یک وظیفه انسانی و کمونیستی است و بر هر "مصلحت حزبی" ارجحیت دارد.

خونسرد و بی احساس و با لحن تمسخر، طبق آمار خودش از ارقام هزار کشته و سی کشته صحبت میکند، (آمارهای ارائه شده رسمی بسیار بیشتر است) تو گویی نه هزار و سی انسان، بلکه هزار و سی وسیله بیجان مثلاً هزار و سی لیوان شکسته واز بین رفته، چه جای بحث و جدل و نقدی وجود دارد؟!

من این چند جمله را برای حمید تقوایی و کسانی که چون او فکر میکنند ننوشته ام، بلکه خطابم به کسانی در حزب کمونیست کارگری است که صرفنظر از هر میزان اختلاف سیاسی، آنها را به عنوان کمونیست و اومانیست شناخته بودم، سئوالم اینست آیا به این موضع غیرانسانی و غیرکمونیستی

و غیرآزادیخواهانه حمید تقوایی اعتراض دارند؟ متوجه هستند این اظهار نظر و احساس حمید تقوایی عمیقاً حتی از اظهار نظر و احساس کسی چون "بان کی مون" دبیر کل سازمان ملل که همه ماهیت آن را می شناسیم عقب تر است؟ بان کی مون در جریان دیدارش

این اظهارات از زبان کسی که خود را کمونیست میداند و عمری هم کمونیست بوده عمیقاً تاسف آور است.

اینجا بحث بر سر چپروی و راستروی و میانه روی نیست، بر خلاف علاقه حمید تقوایی ابداً بحث تحلیلی و نظری و تئوریک هم نیست.

تئوری و تحلیل ردیف شده برای این اظهار نظر هر چه باشد، اگر باز هم حمید تقوایی و قلمزن پشت سرش مصطفی صابرکتاها در توجیه آن بنویسند، این موضع بویی از انسانیت و بویی از حقیقت نبرده است.

به همین دلیل کسی که تعهد به انسانیت و حقیقت جویی معیارش باشد، غرق در توجیهات به اصطلاح "نظری" پشت سر این موضع نمیشود، همانطور که غرق در استدلالات و توجیهات موضع "دولت آمریکا و اسرائیل و جرج بوش و رایس و اولمرت و باراک" به بهانه حماس و اسلام سیاسی نمیشود. با لیدر یک حزب چپ که اینچنین

اظهار نظر اخیر حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری در ارتباط با جنگ اسرائیل در غزه به حدی صریح و سراسرست غیر انسانی و وقیح است که نیازی به نقد و افشاگری و آگاهگری و مطلب مستدل و مفصل ندارد. من هم چنین قصدی ندارم. اما ضروری میدانم فقط چند جمله خطاب به کسانی که در حزب تحت رهبری حمید تقوایی خود را کمونیست و اومانیست میدانند، مطرح کنم. ابتدا به دو جمله از اظهار نظر حمید تقوایی توجه کنید:

"چون تاریخاً همیشه چپ مخالف اسرائیل بوده و آمریکا طرفدار اسرائیل بوده باید علیه اسرائیل بود؟ موضع را میخواهی رادیکال نگه داری؟" در جای دیگری میگوید: "چون سی سال است همه علیه اسرائیل حرف زده اند و اسرائیل در این جنگ هزار نفر کشته است و حماس فقط سی نفر بنابراین باید بیشتر علیه اسرائیل بود؟ اومانیست گل کرده؟"

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

